

نقد عناصر ساختاری در داستان کوتاه گیله‌مرد

دکتر محسن ذوالفقاری

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه اراک

چکیده

نقد و تحلیل عناصر داستان، بویژه تحلیل رویکردهای ساختاری با توجه به شیوه‌های نقد عملی برگرفته از آراء انتقادی منتقدان در صد ساله اخیر ایران محور اصلی مقاله حاضر است. به عبارتی بهتر شیوه‌ای بدیع و تلفیقی در نقد داستان «گیله‌مرد»، بزرگ علوی و ارائه نمونه عملی برای نقد ادبیات داستانی موجود در کتب دبیرستانی، انگیزه اصلی مقاله حاضر است. در تحقیق حاضر مسائلی چون تبیین سادگی طرح و تحلیل عناصر آن، باز بودن پیرنگ داستان، شیوه مطلوب گره‌افکنی و گره‌گشایی و عوامل جذابیت آن، پرداخت غیرمستقیم شخصیت‌های داستان در عمل داستانی، شخصیتها و ثبات آنها در سیرتشان، لحن غمگین اثر و عناصر سازنده لحن، ساختار دو سوبه گفتگو و نقش آن در عناصر دیگر داستان و... همراه با نمونه‌هایی از داستان گیله‌مرد تحلیل و به اثبات رسیده است. در عین توجه به تحلیل و نقد عناصر فوق، تحلیل محتوای سیاسی و اجتماعی اثر و محورهای مورد توجه نویسنده به اقصای مورد ستم حکومت شاهنشاهی و نظام ارباب و رعیتی تشریح شده است.

واژگان کلیدی: ادبیات داستانی، نقد، گیله‌مرد

مقدمه

توجه به داستان و انواع مختلف داستان، اهمیت و نقش آن در طول تاریخ در متون دینی، ادبی، تاریخی امری مهم و غیرقابل انکار بوده است. با این تفاوت که سبک نویسندگان در ساختار و محتوای داستانها، دیروز و امروز از وجوه افتراق و اشتراک برخوردار است. با این وجود این انواع داستانی را با عناوینی چون داستانهای بلند سنتی، حکایات و داستانهای کوتاه سنتی (نه به معنای اصطلاحی امروز)،

داستانهای بلند امروزی و داستانهای کوتاه امروزی و... یاد می‌کنیم. حق هم این است که همه موارد فوق را ادبیات داستانی بنامیم. خوشبختانه، امروزه، در کتب دبیرستانی، نسبت به ادبیات داستانی نگاهی ویژه شده است. تنوع انواع داستانی با سبکها و ساختهای متمایز و انتخاب محققانه نمونه‌ها نیز بر حسن کار افزوده است؛ وجود بخشی از داستانهای بلند سنتی مثل «سمک عیار» و حکایات و داستانهایی از «گلستان، بهارستان، کلیه‌ودمنه، اسرارالتوحید، سندبادنامه، مرزبان‌نامه، تاریخ بیهقی، تذکره‌الاولیاء، فیه‌مافیه و...» همین‌طور نمونه‌هایی از داستانهای بلند و رمانهای جدید مثل بخشهایی از سیاستنامه ابراهیم‌بیک، مدیر مدرسه، سووشون، بینوایان، کلبه عموتم و... و یا داستانهای کوتاهی از جمال‌زاده، آل‌احمد، چوبک، ساعدی، رسول پرویزی و... همه نشانگر اهمیت ادبیات داستانی و تنوع آن در کتب دبیرستانی است که مورد توجه مؤلفان محترم بوده است. از همین روی، طبعاً ضرورت نقد این گونه آثار، نیز کاملاً احساس می‌شود. نظر به این که تحلیل ساختار و محتوای همه داستانهای فوق در یک مقاله مقدور نیست. لذا داستان کوتاه «گیله‌مرد» بزرگ علوی را به عنوان نمونه برگزیدم تا بر اساس تجربیاتی که از آراء انتقادی منتقدان قدیم و جدید در نقدهای صد ساله اخیر آموخته‌ام با شیوه‌ای بدیع نقد و بررسی نمایم. گرچه پیش از این درباره اصول داستان‌نویسی و شیوه‌های نقد داستان کتب بسیاری نگاشته شده است ولیکن تلفیق نظریات نقد ادبی و نقد جامع در نقد داستان گילה‌مرد نمونه تازه‌ای است. رویکردهای نقد ساختاری در باب داستان گילה‌مرد و نقد عناصر قصه در این اثر با این قصد که راهکارهای عملی ارائه شود و نمونه‌ای جهت نقد آثار داستانی در کتب درسی باشد، انگیزه اصلی نوشتن مقاله حاضر است. ضمن بیان خلاصه و درونمایه اثر، مسائلی چون طرح و عناصر سازنده آن، پیرنگ و ساختار آن، حادثه و حادثه‌پردازی، گره‌های داستانی؛ گره‌افکنی، گره‌گشایی، عوامل جذابیت و کشش داستان، تحلیل زاویه دید اثر، نقد شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی در اثر، نقد لحن و عناصر سازنده لحن، نقد گفتگو و جایگاه آن و سرانجام تحلیل شیوه پرداخت نتیجه و پیام داستان گילה‌مرد از مهمترین رویکردهای مقاله حاضر است. محورهای فوق در نه بخش، همراه رویکردهای فرعی از قرار زیر است:

۱- اثر با درونمایه‌ای سیاسی و اجتماعی در یک فضای بارانی و توفانی آغاز می‌شود، در حالی که صدای شیون زنی از جنگل به گوش می‌رسد. دو مأمور تفنگ به دست «گیله‌مرد» را به فومن می‌برند. گילה‌مرد در طول راه ضمن مرور کردن ماجرای کشته شدن زنش صغرا و تنها شدن فرزند شیرخواره‌اش در فکر فرصت فرار از دست مأموران است. به قهوه‌خانه‌ای در بین راه می‌رسند و شب هنگام در آنجا توقف می‌کنند.

مأمور دوم می‌داند که گیلهمرد پنجاه تومان به همراه دارد، طمع می‌کند و به گیلهمرد پیشنهاد می‌کند که در ازای پنجاه تومان، تپانچه‌اش را در اختیار او بگذارد. این امر نیز محقق می‌شود و گیلهمرد منتظر فرصت است تا مأمور اول یعنی ممدولوی را به جزای اعمال بد گذشته‌اش برساند. نهایتاً گیلهمرد بر مأمور مسلط می‌شود، لباس او را می‌گیرد و می‌پوشد بعد از خلع سلاح مأمور در حالی که قصد فرار دارد توسط مأمور بلوچ مورد هدف قرار می‌گیرد. باز از جنگل صدای شیون زنی به گوش می‌رسد.

۲- داستان طرح ساده‌ای دارد؛ به گونه‌ای که خواننده با یک بار خواندن، عناصر طرح را درمی‌یابد و می‌فهمد که شخصیت اصلی داستان «گیلهمرد» است. زمان داستان به سالهای قبل از انقلاب اسلامی برمی‌گردد و سالهای دهه چهل، دوران حکومت شاهنشاهی و تسلط آمریکایی‌ها بر ایران را نشان می‌دهد. مکان داستان با توجه به قرائن مکانی مثل اشاره به «فومن» و فضای بارانی و جنگلی منطقه گیلان، همین‌طور لهجه گیلکی شخصیت‌ها به خوبی برای مخاطب آشنا است. حادثه اصلی داستان که در پایان داستان رقم می‌خورد از دیگر اجزای طرح است که صریحاً مطرح شده است. پیام سیاسی نویسنده گرچه مستقیماً در طرح عملی داستان مطرح نیست و مستقیماً بدان اشاره نمی‌شود ولی نقد نویسنده از اوضاع سیاسی و نظامی ارباب و رعیتی به خوبی قابل فهم است. در مجموع می‌توان گفت، عناصر پنجمانه طرح به خوبی در اثر دیده شده است.

۳- تأمل در روابط علت و معلولی حوادث داستان، نشان می‌دهد که نظم و توالی زمانی در ذکر حوادث کاملاً مورد توجه بزرگ علوی بوده است به گونه‌ای که می‌توان گفت: پیرنگ باز از خصائص اصلی داستان گیلهمرد است؛ به گونه‌ای که حوادث داستان کاملاً از هم ناشی می‌شوند؛ قصه با دستگیر شدن گیلهمرد به دلیل کارشکنی‌اش با دولت و ندادن پول زور به ارباب، دولت و مأموران دولتی آغاز می‌شود، سپس به دلیل طمع مأمور بلوچ نسبت به پنجاه تومان پول همراه گیلهمرد، تپانچه‌ای در اختیار شخصیت اصلی قرار می‌گیرد. ولی دل‌رحمی گیلهمرد و التماس‌های ممدولوی باعث می‌شود تا حادثه کشته شدن ممدولوی اتفاق نیفتد. نویسنده به خاطر نشان دادن قساوت هر چه بیشتر مأموران دولتی و وضعیت ظالمانه حاکم، حادثه قتل گیلهمرد را توسط مأمور بلوچ می‌آفریند.

حاصل سخن این که ذکر حوادث فوق به همراه دلایل متقن «پیرنگ» مناسب و شایسته تحسین را می‌آفریند. از سویی می‌توان گفت که نویسنده با آوردن پایانی مناسب و منطقی اصول حادثه و حادثه‌پردازی را به خوبی رعایت کرده است که در تشریح حادثه و گره‌های داستانی این اثر نکات زیر درخور ذکر است:

۳-۱- نویسنده قبل از بیان هر نوع حادثه‌ای، در یک پاراگراف کوتاه در پنج سطر، غیرمستقیم از یک فضای گرفته، بارانی و آسمانی تیره، سخن می‌گوید که همراه با صدای جیغ زنی خواننده را با درونمایه گرفته و غمگین اثر آشنا می‌سازد. در این مقدمه کوتاه، خواننده با فضا، لحن، زمان تقریبی و زاویه دید گزارشی و سوم شخص اثر آشنا می‌سازد و در سطر پنجم داستان اولین گره داستانی یا عدم تعامل داستان اتفاق می‌افتد. می‌گوید: «دو مأمور تفنگ به دست گیلهمرد را به فومن می‌برند.» (میرصادقی، جهان داستان، ص ۱۰۷) به این ترتیب از سطر ششم وارد تنه داستان می‌شویم.

۳-۲- کشمکش داستانی از آغاز داستان بین گیلهمرد و دو مأمور شکل می‌گیرد و به عبارتی بین یک شخص با دو شخص است که تا پایان داستان به همین شیوه ادامه می‌یابد گره‌های داستانی در طول اثر به دو شیوه مطرح می‌شوند: دسته اول آن گره‌هایی که قبلاً اتفاق افتاده است و به صورت گزارش گذشته در داستان مطرح می‌شوند. مثل ماجرای کشته شدن صغرا، زن گیلهمرد. دسته دوم گره‌های اصلی داستان که مطابق با نظم زمانی گزارش می‌شوند. مثل دستگیری گیلهمرد و... و البته وجود این گره‌های داستانی در جذب و کشمکش و تهییج مخاطب مؤثر است و نشانگر حسن حادثه‌پردازی داستان است. وجود گره‌های داستانی در طول اثر، در چند سطر آخر می‌رود که با گذشت و چشم‌پوشی گیلهمرد از جنایات محمولی به گره‌گشایی منجر شود ولی با اهداف سیاسی خاصی که نویسنده دارد به حادثه‌ای دیگر منجر می‌شود که همان کشته شدن گیلهمرد توسط مأمور دوم است و همین جاست که گره‌گشایی اتفاق می‌افتد.

۳-۳- از عواملی که در جذب مخاطب و انسجام طولی اثر، بسیار مؤثر است یافتن پاسخ به سؤالاتی است که برای او پیش می‌آید. مثلاً سؤالاتی چون: آیا گیلهمرد از دست دو مأمور می‌گریزد؟ آیا انتقام مرگ همسرش را از «محمولی» می‌گیرد؟ آیا واقعاً مأمور بلوچ تپانچه را در ازای پول به گیلهمرد می‌دهد یا او را امتحان می‌کند؟ باز هم این سؤال که آیا با وجود گرفتن تپانچه، گیلهمرد موفق به کشتن «محمولی» می‌شود؟ و پاسخ بدین سؤال که مخاطب را به تأمل وامی‌دارد: چرا مأمور بلوچ که تپانچه را به گیلهمرد داده است باید در آخر داستان به سوی گیلهمرد تیراندازی کند و او را بکشد. همه سؤالات فوق تا سطر پایانی در جذب مخاطب مهم هستند. نویسنده برای جذب خواننده از جملاتی استفاده می‌کند که بی‌ربط به سؤالات فوق نیست. مثلاً می‌گوید: «گیلهمرد فقط در این فکر بود که چگونه بگریزد... (همان، ص ۱۰۹) و یا فکر کشتن مأمور است: «کاش باران بند می‌آمد و او می‌توانست تکه چوبی پیدا کند... در یک چشم به هم زدن با چوب چنان ضربتی بر سر نیزه وارد می‌کرد و... کار او را می‌ساخت. اما... (همان، ص ۱۱۰) یا: «اگر بچه نبود و

دیگر کسی نمی‌توانست او را پیدا کند. آن وقت چه آسان بود گرفتن انتقام صغرا...» (همان، ص ۱۱۱) و یا دلهره مأمور بلوچ، هنگامی که می‌خواهد در ازای پنجاه تومان، تپانچه را به گیلهمرد بدهد: «حالا نوبت بلوچ بود که بترسد. نه این طور نمی‌شه، بلند می‌شی وامیسی، پشتت را می‌کنی به من، پول را می‌اندازی توی جیب. من پول را از جیب درمی‌آورم، اون وقت هفت تیر را می‌اندازم توی جیب، دستت را باید بالا نگه‌داری، تکون بخوری، با قنداق تفنگ می‌زنم توی سرت ...» (همان، ص ۱۲۰) و یا وقتی که تپانچه را می‌گیرد و پول را می‌دهد، نگران است که نکند تپانچه خالی باشد: «نکنه که تپانچه اصلاً خالی باشد، نکنه که بلوچ و وکیل باشی با او شوخی کرده و هفت تیر خالی به او داده باشند، اما...» (همان، ص ۱۲۴)

نویسنده با همه این شک و تردیدها که از زبان گیلهمرد و... بیان می‌کند، هول و ولایی برپا می‌کند که خواننده می‌خواهد بداند، بعد چه می‌شود. این می‌شود یا آن؟

از عباراتی که در طول اثر از آغاز تا پایان تکرار می‌شود و در انسجام کلی داستان مؤثر است و نهایتاً خواننده را تا انتهای داستان نگه می‌دارد، صدای جیغ یا شیون زنی است که شش بار در این داستان کوتاه شنیده می‌شود. در قالب جملاتی که خیلی با هم تفاوت ندارند. می‌گوید: «از جنگل صدای شیون زنی که زجر می‌کشید، می‌آمد. (همان، ص ۱۰۷) و یا: از جنگل صدای زنی که غش کرده و جیغ می‌زند، می‌آید.» (همان، ص ۱۱۴) و یا: «گویی در عمق جنگل زنی شیون می‌کشید، مثل این که می‌خواست، دنیا را پر از ناله و فغان کند.» (همان، ص ۱۱۶)؛ گویی زنی در جنگل جیغ می‌کشید.» (همان، ص ۱۲۱) و در بخشی از داستان، که بیشتر به یاد صغرا می‌افتد. ادیبانه‌تر و مفصل‌تر می‌گوید: «جیغ زن، غرش گاو، ناله و فریاد اعتراض، هر چه گیلهمرد دقیق‌تر گوش می‌داد، بهتر می‌شنید، مثل این که ناله‌های دلخراش صغری، موقعی که تیر به پهلوی او اصابت کرد، نیز در این هیاهو بود، اما...» (همان، ص ۱۳۱) و سرانجام در بند آخر داستان می‌گوید: «در جنگل هنوز هم شیون زنی که زجرش می‌دادند به گوش می‌رسید...» (همان، ص ۱۳۱)

در تحلیل نهایی گره‌افکنی و گره‌گشایی داستان می‌توان نتیجه گرفت که حرکت نرم حوادث و پیشبرد عمودی حوادث و نهایتاً باز کردن گره داستان توسط مأمور بلوچ همه از محاسن گره‌افکنی و ایجاد کشمکش در داستان گیلهمرد است.

۱-۴- شخصیت‌های اثر عبارتند از «گیلهمرد، دو مأمور؛ محمدولی و مأمور بلوچ، صغری (همسر گیلهمرد) و فرزندش، آگل لولمانی، قهوه‌چی و تعدادی اشخاص که در لابلاهای خاطرات و گزارش‌های گیلهمرد و مأموران امنیه ذکر می‌شوند. در نگاه اول و کلی به شخصیت‌های اثر می‌توان به سه دسته قائل شد. یکی

شخصیت اصلی داستان که همان «گیله‌مرد» است که همه پیرنگ داستان مرتبط به اوست. و دیگر شخصیت‌هایی چون محمدولی و مأمور بلوچ که از شخصیت‌های مهم اثر محسوب می‌شوند و دسته سوم شخصیت‌هایی که چندان حضور مستقیم و جدی در داستان ندارند. صغرا و فرزندش و افرادی که در لابلای گفته‌های دیگران نامشان می‌آید.

۲-۴- در تحلیل سیرت شخصیت‌های داستان گילה‌مرد می‌توان به دو گروه قائل شد؛ یکی شخصیت‌های ارزشی داستان مثل شخص «گیله‌مرد» که فردی منتقد است؛ اوضاع مملکت و هرج و مرج حاکم بر آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از غارت و چپاول و ظلمی که نسبت به رعیت روا داشته می‌شود انتقاد می‌کند و در راه همین اندیشه‌ها خانواده‌اش را از دست می‌دهد سپس دستگیر می‌شود و نهایتاً جان‌ش را هم می‌دهد. دسته دوم شخصیت‌هایی که از حیث سیرت منفی هستند. صفاتی چون غارتگری، آدم‌کشی، نیرنگ و دروغ و فحاشی و... از صفات مأموران دولت؛ محمدولی و مأمور بلوچ است. در نقد این گونه شخصیت‌ها باید اذعان داشت که با توجه به زمان داستان و حاکمیت نظام سلطه و غلبه اربابان بر رعایا در دهه چهل، تناسب سیرت شخصیت‌ها با زمان و مکان داستان کاملاً رعایت شده است. از خصائص دیگر شخصیت‌های داستان این است که شخصیت‌های گילה‌مرد، صغری و فرزندش در صفات مثبت و شخصیت‌های مأمور دولت در صفات منفی خود ثابت دارند و این شخصیت‌های منفی هیچ نوع پویایی در سیرتشان مشاهده نمی‌شود.

۳-۴- در تحلیل شیوه پرداخت شخصیت‌های داستان، آنچه بیشتر دیده می‌شود، شخصیت‌پردازی در عمل است، نویسنده سعی دارد، غیرمستقیم و گام به گام حین عمل، شخصیت‌ها را معرفی کند. چنانچه می‌بینیم در صفحه آغازین داستان گילה‌مرد، تصویر و توصیف مستقیمی از شخصیت «زن»، «دو مأمور» و «گیله‌مرد» ارائه نمی‌شود؛ در صفحه دوم می‌فهمیم که «مأمور اولی به اسم محمدولی، وکیل باشی از زندانی دل‌پری دارد.» (همان، ص ۱۰۸) و یا در عمل می‌بینیم که «فحش می‌دهد، تهدید می‌کند، زخم زبان می‌زند و بسیار عصبانی است» (همان، صص ۱۰۹-۱۰۸) و یا در بخشی از داستان خواننده تصور می‌کند که مأمور بلوچ دارد متحول می‌شود و کمی به راه راست می‌آید و می‌خواهد به گילה‌مرد کمک کند حال آن که در طول اثر و در پایان درمی‌یابیم که همان روحیه آدم‌کشی را دارد و دست به کشتن گילה‌مرد می‌زند همان صفتی را که قبل از آمدن به گیلان در منطقه‌اش هم داشته است. چون می‌فهمیم که قبل از آمدن در لباس امنیه، خیلی آدم کشته است بویژه امنیه‌ها را. (همان، صص ۱۱۳-۱۱۱) از شاخصه‌های دیگر شخصیت‌پردازی داستان گילה‌مرد یک

هم سادگی پرداخت آنها است. هیچ نوع پیچیدگی در شخصیتها در فکر، پرداخت زبانی و... در آنها دیده نمی‌شود.

۵- داستان از زاویه دید دانای کل نامحدود و سوم شخص مفرد نقل می‌شود. نویسنده خود از بیرون و درون آنچه می‌خواهد با افعال سوم شخص و در قالب جملات خبری می‌آورد و نسبت به همه چیز اشراف دارد. با این وجود از محاسن کار بزرگ علوی این است که ردپایی از خودش در داستان به جا نمی‌گذارد. به فرض مثال در نگرش خود نسبت به شخصیت گیله‌مرد؛ وجود ذکر همه دقایق ذهنی و بیرونی این شخصیت مبارز، خواننده وجود مؤلف و به عبارتی بزرگ علوی را در داستان احساس نمی‌کند بلکه با وجود گزارشی بودن این نوع زاویه دید، همه توجه خواننده به گیله‌مرد است. نگاهی دقیق‌تر بر زاویه دید گزارشی اثر این نکته را بر ما روشن می‌کند که نویسنده به دو گونه از این زاویه دید استفاده کرده است؛ یکی همان روایت داستان با جملاتی خبری که حرکات و سکناات ظاهری و باطنی شخصیتها را بیان می‌کند که بخش مهمی از داستان به همین شیوه است. مثلاً می‌گوید: «مأمور دومی پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد... فاصله داشت... در فکر بدبختی و بیچارگی خودش بود...» (همان، ص ۱۱۱) و شیوه دوم این که مطلبی را از درون شخصیتها گزارش می‌دهد که خاطره‌وار است و به گذشته برمی‌گردد که می‌توانست این بخش از داستان را با زاویه دید جریان سیال ذهن بیان کند. مثلاً می‌گوید: «پس بچه‌اش را چه بکند؟ او را به که بسپرد؟ اگر بچه نبود دیگر کسی نمی‌توانست او را پیدا کند آن وقت چه آسان بود گرفتن انتقام صغری و...» (همان، ص ۱۱۱) در این گونه گزارش، گویی شخصیت دارد با خود صحبت می‌کند.

۶- از نکاتی که بزرگ علوی در داستان گیله‌مرد، بدان توجهی خاص داشته است، صحنه و پرداخت صحنه‌هاست. گرچه نویسنده سعی ندارد که مکان فیزیکی خاصی از گیلان را مستقلاً توصیف نماید ولی صحنه‌های خاص مثل طبیعت بارانی از آغاز داستان تا پایان اثر مد نظر نویسنده بوده است به گونه‌ای که مثل تابلویی در ذهن خواننده اثر مجسم می‌شود؛ می‌توان گفت این نوع صحنه‌ها که با زبانی شاعرانه مطرح می‌شوند یکی از عوامل انسجام کلی داستان گیله‌مرد و از عوامل جذب مخاطب است. پرداخت مستقیم صحنه‌ها از خصائص صحنه‌پردازی داستان گیله‌مرد است. به فرض مثال همین صحنه بارانی داستان که به صورت براءت استهلالی در آغاز اثر می‌آید گویی از اتفاقات ناگوار موجود در داستان و فضای غمگین اثر خبر می‌دهد. در آغاز اثر این صحنه بارانی این گونه وصف می‌شود: «باران هنگامه کرده بود. باد چنگ می‌انداخت و می‌خواست زمین را از جا بکند. درختان کهن به جان یکدیگر افتاده بودند... غرش باد آوازه‌های

خاموشی را افسار گسیخته کرده بود. رشته‌های باران، آسمان تیره را به زمین گل‌آلود می‌دوخت. نهرها طغیان کرده و آب از هر طرف جاری بود (همان، ص ۱۰۷) این توصیف فضای بارانی در جای جای داستان در لابلای اتفاقات داستان ذکر می‌شود گویی نویسنده دوست دارد پیام داستان را با این فضای بارانی گره بزند. نمونه‌های این امر را در صفحات ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹ می‌توان خواند. دقیق‌ترین صحنه بارانی که در پاراگرافی مستقل می‌آید از قرار زیر است: «باد دست بردار نبود، مشت مشت باران را توی گوش و چشم مأمورین و زندانی می‌زد، می‌خواست پتو را از گردن گیلهمرد باز کند و بارانی‌های مأمورین را به یغما ببرد. غرش آبهای غلیظ، جیغ مرغابی‌های وحشی را خفه می‌کرد... گاهی در هم شکستن ریشه یک درخت کهن زمین را به لرزه درمی‌آورد. یک موج باد از دور با خشاخش شروع و با زوزه وحشیانه‌ای ختم می‌شد.» (همان، ص ۱۱۴) نویسنده حتی دو سطر پایانی داستان را به «باران» اختصاص می‌دهد. در حالی که بارانی است ولی هوا روشن شده است گیلهمرد توسط مأمور دولت کشته می‌شود.

در تحلیل صحنه و نقش آن در فضای روحی و معنوی داستان «گیله‌مرد» این نکته درخور ذکر است که صحنه‌ها، ضمن ترسیم دقیق فضای خفقان‌زاده حاکم بر جامعه ایران دهه چهل و پنجاه به خوبی غم و اندوه ناشی از اوضاع و احوال آن را به خواننده منتقل می‌کند.

نکته پایانی در نقد صحنه‌پردازی داستان، نقش توصیف در صحنه‌پردازی به شیوه مستقیم است.

۷- لحن اثر و عناصر سازنده آن از نکات درخور تحلیل داستان گیلهمرد است. نویسنده در ساختن لحن مناسب مجدانه سعی کرده است تا لحن تأثیرگذار بیافریند. لحن غمگین و در عین پیام‌آور مبارزه با طاغوت و عوامل آن از آغاز داستان تا پایان آن لحنی یکدست است که علت انسجام در لحن اثر را می‌توان مرهون مسائلی چون حوادث، صحنه‌ها و زبان اثر دانست. حوادث تلخی چون مرگ صغری، دستگیری گیلهمرد، کشته شدن گیلهمرد و... و صحنه‌های گرفته، بارانی و طوفانی داستان همچین زبان احساسی و عاطفی بخشهایی از داستان (مثلاً در مرگ صغری، ص ۱۱) و زبان تند مأموران دولت که توأم با بی‌ادبی و فحاشی است همه بر روی هم لحن غمگین و گاه عصبی اثر را می‌سازند. عمدتاً این غم و عصبیت در بیشتر قسمت‌های داستان به صورت جملات کوتاه و گاه شکسته و ناقص مطرح می‌شود. (ر.ک: صفحات ۱۱۵ - ۱۰۹-۱۰۸)

۸- یکی از روشهای پیشبرد داستان گیلهمرد، «گفتگو» است. گرچه زاویه دید گزارشی اثر در نگاه اول، ممکن است به ذهن برساند که جایگاه گفتگو در اثر کم رنگ است. ولی تأمل در داستان نشان می‌دهد

که نویسنده از دو گونه گفتگو به خوبی استفاده کرده است. دسته اول گفتگوهایی که طرفین حضور دارند و با هم صحبت می‌کنند و دسته دوم گفتگوهایی است که در گذشته اتفاق افتاده است و نویسنده آن را در لابلاهای گزارشهای خود می‌آورد. بزرگ علوی در این اثر عمدتاً از گفتگوهای دو سویه استفاده می‌کند و عموماً از واژه‌های «گفتن و پرسیدن» و از مشتقات آن سود می‌جوید؛ مثلاً می‌گوید: «محمد ولی گفت» (همان، ص ۱۱۵)، «محمدولی از قهوه‌چی پرسید» (ص ۱۱۴)، «بعد رو کرد به مأمور بلوچ و گفت» (ص ۱۱۶) و... گاه بدون استفاده از این واژگان جمله و عبارت را داخل گیومه می‌بینیم که به صورت نقل قول مستقیم است. می‌گوید: «چطوری، لاور چطوره؟ تو هم لاور بودی یا نبودی...» (ص ۱۲۳) گفتگوهای دو سویه بیشتر بین محمدولی و گیله مرد اتفاق می‌افتد. کفه ترازوی سخن گرچه در آغاز داستان عمدتاً به نفع «محمدولی» است ولی در بخشی از داستان که «گیله مرد» بر «محمد ولی» مسلط می‌شود سخن در دست «گیله مرد» است. بزرگ علوی خود به جایگاه گفتگوی شخصیت‌ها توجه دارد و در لابلاهای داستان به وضعیت گفتگو اشاره می‌کند: «گیله‌مرد گوشش به این حرفها بدهکار نبود و اصلاً جواب نمی‌داد. از تولم تا اینجا بیش از چهار ساعت در راه بودند و در تمام مدت، محمدولی، وکیل باشی دست بردار نبود، تهدید می‌کرد... گیله مرد فقط در این فکر بود که چگونه بگریزد.» (ص ۱۰۹) از همین نوع که با پرگویی محمد ولی و سکوت گیله مرد همراه است می‌توانیم به صحنه گفتگو در قهوه‌خانه بین راه اشاره کرد که نویسنده می‌گوید: «برعکس محمدولی، مأمور بلوچ هیچ حرف نمی‌زد.» (ص ۱۱۶) در یک نگاه به این شیوه گفتگوها می‌توان گفت اصولاً مقتضای حال داستانهای سیاسی باید این باشد که فرد زندانی سکوت کند و مأمور بیشتر حرف بزند مگر این که اوضاع و احوال به نفع زندانی تغییر کند. در این خصوص می‌توان به بخشهای پایانی داستان اشاره کرد که گیله مرد بر محمدولی غالب شده است و سراپا سخن می‌گوید و محمدولی چاره‌ای جز سکوت ندارد (رک: صفحات ۱۲۸-۱۳۰).

در نگاهی دیگر بر جایگاه گفتگو در داستان گیله مرد می‌توان گفت: گفتگوها در ارائه صحنه‌ها بسیار مؤثرند. از طرفی روحیات و ظرافت ذهنی شخصیتها را به خوبی تشریح می‌کنند. به عنوان مثال چهره خشن و فحاش محمدولی را با سوابق ناهنجار مأمور بلوچ را در این گفتگوهای دو سویه ملاحظه می‌کنیم (صفحات ۱۱۸ و ۱۳۰ - ۱۲۹).

۹- در نقد شیوه پیام‌رسانی گیله مرد و ارائه نتیجه توسط بزرگ علوی این نکته به عنوان شاخصه مطرح است که نویسنده، نتیجه‌گیری را به خواننده واگذار می‌کند و بعد از کشته شدن گیله‌مرد در سطر پایانی

داستان از ارائه هر نوع پیامی و حتی سخنی پرهیز می‌کند. با این وجود خواننده در طول اثر در می‌یابد که پیام نویسنده شرح وضعیت اسف‌آلودی است که ناشی از استبداد نظام حاکم بویژه تسلط خوانین بر رعایا است. مأموران نالایق، نوکر مآبی دولتی که تحت سلطه آمریکا است همه شرایط ظلم و ستم را بر اقشار پایین جامعه فراهم کرده است. گرچه از زبان محمدولی می‌خوانیم: «دولت قدرت داره ...، که هستیم، گردن کلفت تر هم شدیم. لباس آمریکایی، پالتو آمریکایی، کامیون آمریکایی، همه چی داریم ...» (ص ۱۰۹) این در حالی است که گیله مرد توسط مأمور دولت یعنی محمدولی «بیگانه پرست و ماجراجو» خوانده می‌شود (ص ۱۰۸) و یا در نقد خان‌سالاری حاکم می‌گوید: «آنجا در ولایت آنها، آدمهای خان یک مرتبه مثل مور و ملخ می‌ریختند توی دهات، از گاو و گوسفند گرفته تا جوجه و تخم مرغ هرچه داشتند می‌بردند، به بچه و پیره زن رحم نمی‌کردند. داغ می‌کردند و...» (ص ۱۱۲) و یا وقتی که از زبان مأمور بلوچ عمق فجایع خان‌ها و سیمای مأموران امنیه افشاء می‌شود، نویسنده؛ غیر مستقیم پیام‌رسانی خود را به صورت مطلوب انجام داده است. می‌گوید: «گوش می‌دی؟ نترس. من خودم رعیت بودم. می‌دونم تو چه می‌کشی، ما از دست خان‌های خودمان صدمه دیده‌ایم. اما باز رحمت به خان‌ها، از آنها بدتر امنیه‌ها هستند. من خودم یاغی بودم. به اندازه موهای سرت آدم کشته‌ام. برای این است که امنیه شدم، تا از شر امنیه راحت باشم.» (همان ص ۱۱۸)

نتیجه

- داستان گیله‌مرد با توجه به خصائصی که دارد در زمره داستانهای کوتاه معاصر است که با درون‌مایه سیاسی - اجتماعی از نمونه‌های موفق در ادبیات داستانی معاصر ایران محسوب می‌شود.
- طرح داستان ساده است و پیرنگ آن با توجه به توالی و نظم حوادث در زمره پیرنگهای باز قرار می‌گیرد.
- عدم تعادل و گره آغازین داستان بعد از ذکر یک پاراگراف مقدماتی ذکر می‌شود.
- وجود گره‌های داستانی چندگانه از عوامل موفقیت اثر و جذب خواننده است.
- ذکر و تکرار حوادثی چون کشته شدن صغری و صدایی که تا پایان داستان تکرار می‌شود، همچنین سؤالاتی که خواننده به دنبال جواب آن است از مهمترین عوامل انسجام و کشش داستان است.
- شخصیتها در عمل داستانی ساخته و پرداخته می‌شوند، ثبات در سیرت، عدم پویایی شخصیت‌های منفی داستان و سادگی در پرداخت از مهمترین ویژگیهای شخصیت‌پردازی اثر است.

- نقش توصیف در صحنه‌پردازی و تکرار صحنه‌هایی که با کلید واژه «باران» همراه هستند ضمن نشان دادن جایگاه خوب صحنه‌پردازی، در انسجام کلی اثر نیز مؤثرند.
- پرداخت مستقیم صحنه‌ها و نقش آنها در ایجاد فضای روحی و غمگین حاکم بر اثر از شاخصه‌های این اثر است.
- لحن اثر متأثر از زبان، فضای فیزیکی و حوادث اثر است که در مجموع گرفته و متأثر کننده و گاه همراه، یا عصیت است.
- گفتگو از ابزار مهم داستانی در داستان گیله‌مرد است که عمدتاً دو سویه شکل می‌گیرد و به خوبی در ارائه صحنه‌ها و معرفی شخصیتها نقش خود را ایفا می‌کند.
- نتیجه داستان غیرمستقیم و به خواننده واگذار می‌شود.

منابع

میرصادقی، جمال، جهان داستان(ایران)، تهران، نشر اشاره، چاپ اول، ۱۳۸۱ (گیله‌مرد، صفحات